

کارویژه‌های فرهنگی روحانیت پس از انقلاب اسلامی

محمد عالم‌زاده نوری

پیش از ورود به وظایف و کارویژه‌های فرهنگی روحانیت باید نگاهی عام به رسالت‌ها و مأموریت‌های حوزه علمیه بیافکنیم.

مأموریت روحانیت

سازمان روحانیت، نهادی فرهنگی و فرهنگ‌ساز است. اگر بخواهیم رسالت و مأموریت این نهاد پربرکت را در دو کلمه بیان کنیم، باید بگوییم حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعی متولی «اقامه دین» هستند. «اقامه» از ماده «قیام» به معنای برپا داشتن است؛ یعنی اگر این نهاد مسئولیت خود را انجام ندهد، دین تضعیف می‌شود و از پا می‌افتد.

از باب تنظیم، امروزه در جامعه ما، عده‌ای متولی اقامه فوتبال هستند که اگر در آن زمینه تلاش نکنند فوتبال در بین جوانان ما از پا خواهد افتاد. اینان شور و آتش و اشتیاق فوتبال را دایم تقویت می‌کنند. از این بدتر، عده‌ای در کشور ما متولی اقامه قلیان هستند. تا چندی پیش، قلیان بسیار کم استفاده می‌شد و اگر با همان آهنگ پیش می‌رفت، به کلی از فرهنگ ما محو می‌شد. با این حال، عده‌ای احساس مسئولیت کردند و دوباره بساط قلیان را بر پا کردند.

بی‌شک، ارزش دین، فرهنگ اسلامی و مکتب تشیع از فوتبال و قلیان کمتر نیست و به نهادی متولی نیاز دارد که آن را اقامه کند. اگر بخواهیم اقامه دین را توضیح دهیم، باید مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن را بیان کنیم:

نهادی که می‌خواهد دین را اقامه کند و برپا نگاه دارد، چند کار باید انجام دهد. در مرحله اول باید برای شناخت عمیق دین تلاش کند و به فهم کامل، عمیق و جامع از معارف دینی دست پیدا کند. این وظیفه اول روحانیت است.

در مرحله دوم باید آنچه را فهمیده است، بین مردم منتشر سازد و تبلیغ کند. به طور طبیعی، کسانی که منافعشان از برپایی دین به خطر می‌افتد، با دین مبارزه می‌کنند تا آن را از پا بیاندازند.

وظیفه سوم روحانیت این است که از دین پاسداری و دفاع کند.

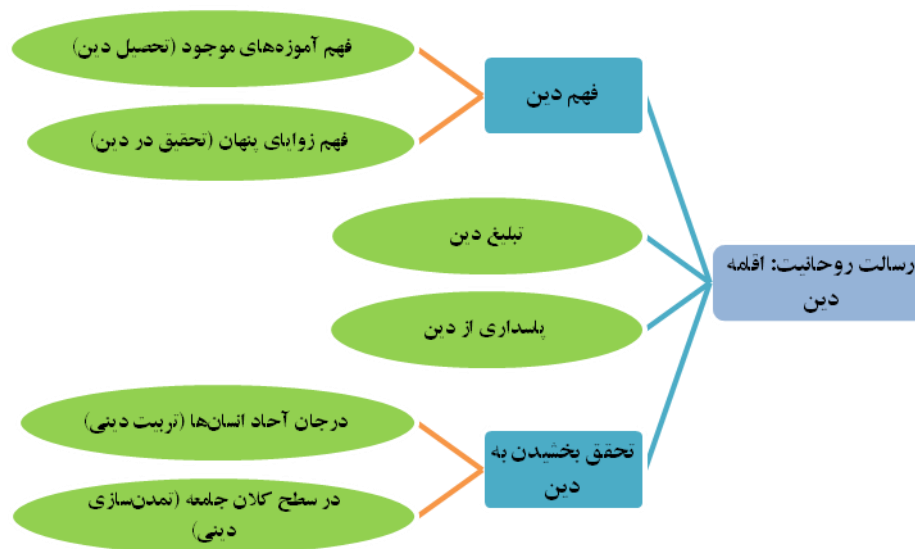
وظیفه چهارم روحانیت نیز این است که آموزه‌هایی را که به خوبی فهمیده و به خوبی گسترانده است و به قوت از آنها پاسداری می‌کند، تحقق بخشد و اجرا کند.

این چهار عنصر، وظایف اصلی روحانیت است که ذیل اقامه دین قرار می‌گیرد: فهم دین، تبلیغ دین، پاسداری از دین و تلاش برای تحقق بخشیدن به آموزه‌های دینی و اجرا کردن آن.

فهم دین، دو بخش دارد. بخش نخست، فهم آموزه‌های موجود دین است؛ یعنی همین معارفی که به صراحت در منابع آمده است و اندیشمندان اسلامی طرح کرده‌اند. در اصطلاح، به این امر، «تحصیل دینی» می‌گویند. بخش دوم، فهم زوایای پنهان معارف دینی؛ یعنی چیزهایی است که به روشنی در منابع و آثار اندیشمندان نیامده است و به کاوش نیاز دارد. به این کار نیز «تحقیق در منابع دین» گفته می‌شود.

تحقق بخشیدن و اجرای دین هم دو بخش دارد. یکی، اجرا و تحقق بخشیدن به تعالیم دینی در سطح جان انسان‌ها که نتیجه آن، پدید آمدن یک انسان تراز دین و مطلوب است؛ یعنی باید تلاش کنیم دین‌دار پرورش دهیم که به این، تربیت دینی می‌گویند.

دوم، اجرا و تحقق بخشیدن به تعالیم دینی در سطح کلان جامعه است که نتیجه آن، پدید آمدن جامعه دین‌دار تراز اسلام است. به این کار، جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی می‌گویند.



ملاحظه می‌کنید که عمده این وظایف، عناوین فرهنگی هستند و فعالیت فرهنگی محسوب می‌شوند. به همین دلیل، گفته شد که حوزه علمیه را باید نهاد فرهنگی و فرهنگ‌ساز دانست.

معنای جامعه‌سازی

درباره محور ششم (جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی) باید گفت تفاوت کارکرد فرهنگی روحانیت، قبل و بعد از انقلاب حول این محور می‌گردد؛ یعنی اتفاق عظیمی که بعد از نهضت امام در جهان افتاده و تغییری که در کارکردهای روحانیت پدید آمده است، به فهم این محور بستگی دارد.

تا پیش از انقلاب، کسانی تلاش می‌کردند دین را به خوبی بشناسند، در آموزه‌های دینی پژوهش کنند و برای تبلیغ دین (در روستاها، شهرها، مساجد و حتی دانشگاه‌ها، به صورت شفاهی و نیز در قالب نشریات) بکوشند. آنان با غیرت و حمیت از فرهنگ اسلامی دفاع می‌کردند. فرآیند تربیت دینی انسان‌ها هم جریان داشت و روحانیت در حلقه‌های تربیتی عام و خاص، انسان‌های دین‌داری پرورش می‌دادند.

بعد از انقلاب - به برکت رویکرد اجتماعی حضرت امام - جامعه‌سازی اسلامی (محور ششم) به کارویژه‌های روحانیت اضافه شد. بعد از انقلاب اسلامی، کافی نبود که روحانیت شیعه، آحاد انسان‌ها را مخاطب خود بداند و بر آنها تأثیر بگذارد. علاوه بر آحاد انسان‌ها، پدیده دیگری به نام جامعه وجود دارد که حوزه باید به صورت کاملاً موازی و ویژه روی آن سرمایه‌گذاری کند. اساساً نمی‌توان آحاد انسان‌ها را دین‌دار کرد، مگر اینکه حرکتی اجتماعی، پیش‌تر اتفاق افتاده باشد.

اکنون این سؤال مطرح است که مگر اجتماع از آحاد انسان‌ها تشکیل نشده است؟ اگر آحاد انسان‌ها تربیت شوند، آیا جامعه اصلاح نمی‌شود؟ جامعه چه چیزی علاوه بر انسان‌ها دارد که باید به صورت مستقل روی آن سرمایه‌گذاری کرد؟

پاسخ این است که نوع انسان‌ها برای تعالی انسانی به بستر مناسب نیاز دارند. این موضوع را با یک مثال توضیح می‌دهیم: اگر بخواهیم فوتبال را در جامعه‌ای اقامه کنیم، تربیت چند جوان فوتبالیست کافی نیست. علاوه بر این، حرکتی موازی نیز باید پی گرفته شود و آن این است که زمینه فوتبال بازی کردن را در جامعه هموار سازیم.

فوتبال بازی کردن تنها در وضعیتی خاصی، آسان است و در غیر آن، دشوار. نوع آدم‌ها هم این گونه‌اند که اگر کاری از حدی، دشوارتر شود، از خیر آن می‌گذرند. همه ما آستانه استقامتی داریم که اگر کاری از آن آستانه درگذرد، اراده ما به آن تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، اگر بخواهیم فوتبال را اقامه کنیم، باید بستری پدید آوریم که فوتبال بازی کردن تا اندازه‌ای آسان شود. مثلاً فوتبال بازی کردن در سالن همایش بسیار دشوار است. کسی که بخواهد در چنین جایی فوتبال بازی کند، همیشه با موانعی مواجه می‌شود و احساس مزاحمت و تنگنا می‌کند. برای اقامه فوتبال باید در هر محله، یک زمین چمن درست کرد و به جوانان فراغتی داد تا بتوانند فوتبال بازی کنند. همچنین باید نظام تشویق و تنبیه ایجاد کرد تا به صورت غیر

مستقیم، انگیزه جوانان به سمت فوتبال سوق پیدا کند. در مقام تمدن‌سازی باید زمینه تحقق آموزه‌های دینی در میان انسان‌ها هموار شود؛ یعنی آدم مؤمن از دین‌داری و پای‌بندی به ضوابط ایمانی، احساس تنگنا نکند.

مثال دیگر آن است که اکنون صدا و سیما لابه‌لای جذاب‌ترین برنامه‌های کودکانه، انواع پفک نمکی را در شکل‌ها، طرح‌ها، رنگ‌ها، قیمت‌ها و مزه‌های مختلف تبلیغ می‌کند. در هر سوپرمارکت یا بقالی کوچکی هم چند قفسه پفک نمکی قرار دارد که هر کودکی را به سرعت وسوسه می‌کند. قیمت آن هم از نوع خوراکی‌های سالمی که پزشکان توصیه می‌کنند، به مراتب ارزان‌تر است. در چنین وضعیتی، آیا می‌توانیم کودکان را از خوردن پفک نمکی پرهیز دهیم؟ اجرای این توصیه بسیار دشوار و فراتر از آستانه مقاومت کودکان و حتی بزرگسالان است. وقتی همه چیز، اشتیاق و التهاب خوردن این خوراکی را در جان کودکان ایجاد می‌کند، توصیه به پرهیز از آن به اراده‌ای پولادین نیاز دارد و اجرای آن تقریباً ناشدنی است؛ چون هیچ یک از ما اراده پولادین نداریم. حالا اگر بخواهیم تحولی در فرهنگ غذایی کودکانمان پدید آوریم، علاوه بر اینکه این توصیه را باید به آحاد آنها برسانیم، لازم است بستر اجرای این توصیه را هموار سازیم که اجرای آن به اراده پولادین نیاز نداشته باشد.

سخرخیزی، توصیه دینی است که اجرای آن در میان مؤمنان به مقدمات نیاز دارد و اگر به اراده پولادین بند باشد، اجرا نخواهد شد. وقتی جذاب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما بعد از ساعت ۱۱ شب پخش می‌شود، بازار و کسب و کار هم تا پاسی بعد از نیمه‌های شب رونق دارد و فرهنگ عمومی نیز چنان است که تا آخر شب، صدای زنگ در خانه یا تلفن به صدا درمی‌آید، اجرای این توصیه، اراده‌ای پولادین می‌خواهد. باید علاوه بر توصیه به سخرخیزی، تغییرهایی در نظام زندگی اجتماعی پدید آوریم که انجام این توصیه از حد نصاب دشواری پایین‌تر آید. این تغییر اجتماعی به قدرت اجتماعی نیاز دارد.

انقلاب اسلامی این قدرت اجتماعی را تا اندازه‌ای پدید آورد. بعد از اینکه مجاری قانون‌گذاری، اجرا و قدرت قضایی در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفت، روحانیت امکان تازه‌ای به دست آورد که مسئولیتش را بسیار متفاوت ساخته است. اکنون نیز باید سامان اجتماعی را به گونه‌ای رقم زد که اجرای آموزه‌های دینی آسان شود.

در هر جامعه‌ای علاوه بر آحاد انسان‌ها، نظام‌ها ساختارها، روابط و مناسبات، قانون، شخصیت‌های حقوقی، نهادها و سازمان‌ها اهمیت دارند. افراد و نسل‌ها تغییر می‌کنند، ولی این موارد، بستر ثابتی است که افراد در آن جریان پیدا می‌کنند و همین موارد، هویت جامعه را می‌سازند.

حضرت امام خمینی (ره) با تشکیل نظام اسلامی، امّات ساختارهای اجتماعی را اصلاح کرد، به گونه‌ای که اکنون قانون‌گذاری در سطح کلان، اسلامی شده است یا دست کم با اسلام، مخالف نیست. در این وضعیت، نقش‌آفرینی روحانیت با قبل از انقلاب باید متفاوت باشد. پیش از انقلاب، دست روحانیت از تصرف‌های بنیادین در ساختار جامعه، کوتاه بود و تبلیغ، تربیت و دفاع از دین کاملاً فردی بود. به همین دلیل، عمده پژوهش‌های دینی جنبه فردی داشت. بعد از انقلاب، فرصت‌ها، تجهیزات و امکانات جدیدی در اختیار روحانیت قرار گرفت که دایره کارویژه‌های فرهنگی این قشر را توسعه بخشید.

انواع توسعه در کارکردهای فرهنگی روحانیت

توسعه در کارویژه‌های فرهنگی روحانیت دو گونه است:

گونه اول، توسعه حداثی در مأموریت‌های فرهنگی است که صورتی کاملاً کمی دارد؛ به این ترتیب که روحانیت برای انجام همان کارهایی که پیش از انقلاب انجام می‌داد، از امکانات جدید هم می‌تواند و باید بهره گیرد. مثلاً از وایت‌برد، کامپیوتر، سایت، ماهواره و ارتباطات رسانه‌ای در تبلیغ فردی بهره می‌گیرد. در حقیقت، امکانات جدید باعث شده است که هم مخاطب او افزایش یابد، هم عمق نفوذ او بیشتر شود و هم سرعت تأثیرگذاری او بیشتر شود و هم انجام این همه کار سهل‌تر گردد.

گونه دوم توسعه ماهوی، کیفی و حداکثری است. به این ترتیب که حوزه‌های علمیه توجه کنند با موقعیت جدیدی که انقلاب فراهم آورده است، از کنج حجره‌ها بیرون آمده و به متن صحنه عینیت جامعه فراخوانده شده‌اند. در این وضعیت، شایسته است که افراد، متناسب با این نعمت بزرگ تلاش کنند. این تلاش، مستلزم تغییر و تصرف در ساختارهای اجتماعی و بهره گرفتن از آن در تحول انسان‌هاست.

توسعه کمی و حداثی در کارکردهای فرهنگی

در باره توسعه کمی و حداثی لازم است توضیحی بیفزاییم:

ظرفیت‌های تازه‌ای که به صورت طبیعی با تحولات تاریخی و پیشرفت تجهیزات پدید می‌آید، سطح استانداردها را بالا می‌برد. این موضوع را با یک مثال ساده، بهتر می‌توان درک کرد. کمتر از صد سال پیش، پسر جوان برای تأمین مسکن خود، در مدت زمان کوتاهی - شاید چند روز - گوشه حیاط خانه پدرش، یک اتاقک کاه‌گلی درست می‌کرد و بعد از آن، خانواده تشکیل می‌داد و با همسر خود در آن کلبه کوچک گلی به خوبی و خوشی زندگی می‌کرد. امروزه اگر کسی چنین اتاقکی گوشه حیاط خانه پدر بسازد، نه پسر حاضر است در آن زندگی کند، نه هیچ مستأجری در آنجا زندگی می‌کند و حتی مادر خانه حاضر نیست از آنجا به عنوان انباری استفاده کند. این اتاقک در نهایت به زایشگاه گربه تبدیل می‌شود و شهرداری هم جریمه اضافه بنا برای آن می‌گیرد. چرا چنین شده است؟ چرا کلبه‌ای که آن اندازه مطلوبیت داشت و گره‌گشا بود،

نامطلوب، مشکل‌زا و مزاحم دیده می‌شود؟ زیرا با افزایش امکانات، سطح استانداردها و انتظارات بالا رفته است. استاندارد یک منزل مسکونی برای یک زوج جوان، دست کم واحد کوچکی است مشتمل بر اتاق خواب، آشپزخانه، سرویس بهداشتی، گچ‌کاری، آب، برق، گاز، تلفن، لوله‌کشی و امکاناتی از این کمتر، نامطلوب تلقی می‌شود.

طبیعی است برای ساختن چنین منزلی به تخصص‌های متعدد و زمان طولانی نیاز است و یک‌تنه و دو روزه نمی‌توان آن را پدید آورد. مهندس، معمار، بنا، کاشی‌کار، گچ‌بر، لوله‌کش، نجار، آهنگر، برق‌کار و انواع تخصص‌ها باید دست به دست هم بدهند و ماه‌ها، بلکه چند سال زحمت بکشند تا این استانداردها را عرضه کنند.

همین حکایت در تأثیرگذاری فرهنگی روحانیت پدید آمده است. امکانات تولید فرآورده‌های فرهنگی دینی به صورت طبیعی در گذر زمان افزایش یافته و استانداردها و توقع‌ها نیز بالا رفته است. چیزی که زمانی بسیار مطلوب دیده می‌شد، اگر امروز عرضه شود، فوق‌العاده نامطلوب است. مثلاً زمانی، کشکول‌نگاری، سنت بود. علمای بزرگی مانند شیخ بهایی، مطالب جدید، جذاب، جالب و متنوع را در طول چند دهه جمع‌آوری و منتشر می‌کردند. مردم نیز با علاقه از آن بهره می‌بردند. امروزه کشکول‌نگاری، هنر نیست و اگر کسی چنین اثری تولید کند، برای آن مشتری پیدا نمی‌کند؛ زیرا اولاً تولید چنین کشکول‌هایی بسیار ساده شده است و به چنان زمانی نیاز ندارد. مطالب جالب، جذاب و مفید فراوانی در شبکه اینترنت هست که در فرصت یک شبانه‌روز می‌توان چند کتاب از آن تولید کرد. ثانیاً با آسان شدن دسترسی به این گونه اطلاعات، هیچ تقاضا و مطلوبیتی برای کشکول وجود ندارد. امروزه منسجم کردن اندیشه‌ها و سامان دادن به سخن، هنر است و به سال‌ها تلاش نیاز دارد.

به یک فیلم سینمایی ۱۹۰ دقیقه‌ای توجه کنید. در پس تولید این فیلم سینمایی که اثر فرهنگی به شمار می‌رود و تأثیرات فرهنگی شگرفی بر جامعه می‌گذارد، چند هزار ساعت - نفر کار و صدها میلیون تومان بودجه هزینه شده است. تک‌تک فریم‌هایی که در هر فیلم سینمایی وجود دارد، حاصل ساعت‌ها مطالعه و تلاش است. امروزه جوانان به چنین آثاری با این کیفیت به راحتی دسترسی دارند و طبیعی است که انتظار و مطالبه‌شان از فرآورده‌های فرهنگی بالا برود. اکنون باید دید آیا حضور طلبه‌ها به عنوان تولیدکنندگان فرآورده‌های فرهنگی دینی در جامعه با این استانداردها و توقع‌ها متناسب است؟

اثری که زمانی بسیار مطلوبیت داشت، اگر امروز عرضه شود، نامطلوب و مسخره است. این تفاوت کاملاً طبیعی را که در نوع اثرگذاری روحانیت دیده می‌شود، نباید استحالاً کارکردهای روحانیت نام گذاشت. همان

کارهایی که پیش‌تر به هدف اقامهٔ دین عرضه می‌شد، امروزه باید با کیفیت و تخصص بالا و با استانداردهای جدید، جامع، کامل و منسجم عرضه شود و این امر به نیرو، انرژی و زمان بیشتری احتیاج دارد.

تخصصی شدن فعالیت‌ها و خدمات دیگر نهادها

در گذشته، تنوع کاری فراوان بود، ولی امروزه باید در یک زمینه خاص، اثر ویژه و فرآورده واجد استانداردهای روز عرضه کنیم و برای این منظور به تخصص نیاز داریم. باید دقیقاً مشخص کنیم چه کاری می‌خواهیم انجام بدهیم؟ چه مقدار از مقدمات آن را می‌توانیم به دیگران واگذار کنیم که دیگران برای ما انجام دهند؟ خود روحانیت باید به بخشی از کار بپردازد که از دیگران بر نمی‌آید. اصطلاح کارویژه که اخیراً بیشتر به کار می‌رود، ناظر به همین قسمت است.

در گذشته، عطاری‌ها علاوه بر فروش داروهای گیاهی، طبابت می‌کردند، دندان می‌کشیدند، ختنه و حجامت می‌کردند و مشاوره هم می‌دادند. پاکت توزیع گیاهان دارویی را نیز خودشان با استفاده از روزنامه‌ها و نشریات باطله تولید می‌کردند. الان هیچ عطاری به خود جرئت نمی‌دهد این کارها را بکند. عطاری‌ها حوزهٔ کاری خود را محدودتر کرده‌اند و تنها به صورت تخصصی به توزیع گیاهان دارویی می‌پردازند.

کارویژهٔ عطاری، حجامت کردن و دندان کشیدن نیست! عطار موفق کسی نیست که همه این کارها را انجام دهد. عطار موفق کسی است که در انجام کارویژه خود (که توزیع است)، موفق باشد و در این راه می‌تواند بسیاری از خدمات را از دیگران بخواهد؛ حتی در توزیع این گیاهان هم می‌تواند از خدمات دیگران استفاده کند. مثلاً تبلیغات یا تولید پاکت را به دیگران واگذارد.

هر صنفی برای اینکه کارویژهٔ خود را انجام دهد، می‌تواند خدماتی از دیگران بگیرد. استفاده از خدمات دیگران این فرصت را پدید می‌آورد که یک شخص یا یک سازمان به اصل مأموریت خود به صورت متمرکز بپردازد. یک مثال بومی‌تر عرض کنم: احیای نسخ خطی یک ضرورت است و ارتباط با تراش گذشته برای انتقال معارف دینی و اقامهٔ دین (یعنی فهم دین، تحقیق در دین، تبلیغ دین، پاسداری از دین، تربیت دینی و جامعه‌سازی دینی) بسیار لازم است، ولی آیا کارویژهٔ روحانیت است؟ آیا نمی‌توان کارهایی از قبیل ترجمه آثار دیگران، فرهنگ‌نگاری، تولید دایره‌المعارف و معجم‌نگاری را به دیگران واگذار کرد؟ اگر بخواهیم از نیروهای اندکی که در حوزه‌های علمیه داریم، استفاده بهینه کنیم و آنان را در کانون مأموریت حوزه به کار بگیریم، باید این کارها را به دیگران بسپاریم و فراغت بیشتری برای تمرکز روی آن مأموریت پدید آوریم. در این صورت، در مدیریت کلان حوزه‌ها موفق‌تر خواهیم بود. مثل اینکه در نهادها و ادارات یک سری مشاغل خدماتی را به پیمان کارها واگذار می‌کنند.

اگر کارویژه اساسی روحانیت را دقیقاً شناسایی کنیم، از اینکه نهادهای نوپدید، برخی فعالیت‌های دیرین روحانیت را بر عهده بگیرند، نه تنها نگران نمی‌شویم و احساس رقابت نمی‌کنیم، بلکه ممنون آنها هم هستیم که فرصت و فراغتی برای ورود تخصصی‌پرثمر در هسته اصلی مسئولیت خود، در اختیار ما قرار داده‌اند.

در قرون گذشته، دانشگاه، آموزش و پرورش و هیچ نهاد فرهنگی دیگر در جامعه نبود. تنها نهاد فرهنگی و فرهنگ‌ساز جوامع اسلامی، حوزه‌های علمیه بود. در آن زمان، حوزه‌های علمیه، الفبا و حساب را هم به بچه‌ها یاد می‌دادند و تمام مکتب‌خانه‌های محلی را تغذیه می‌کردند. اکنون این بار از دوش حوزه‌ها برداشته شده است. نهادهای دیگری هستند که حساب و الفبا و علوم طبیعی را یاد می‌دهند. الان باید روحانیت به کارویژه خود، بیشتر و بهتر بپردازد. کارویژه اساسی روحانیت چیست؟ اقامه دین (فهم، تحقیق، تبلیغ، پاسداری، تربیت و جامعه‌سازی دینی).

تأمین سازه‌های اولیه فرآورده‌های بزرگ به دست دیگران

این موضوع را با مثال دیگری، بیشتر توضیح می‌دهم. در روزگار ما، هنر آشپزی پیشرفت کرده است. این پیشرفت مرهون این است که دیگر همه کارهای آشپزی را مادر خانه به تنهایی انجام نمی‌دهد. سازه‌های اولیه غذا را دیگران تولید می‌کنند و در اختیار آشپز می‌گذارند. مثلاً روغن، رب گوجه، کنسرو ذرت، خمیر و ... را جای دیگری تولید می‌کنند و آشپز این سازه‌های آماده را مونتاژ می‌کند.

شما وسط بیابان هرگز نمی‌توانید ساختمانی چند طبقه بسازید. در نهایت، یک کلبه گلی پدید می‌آورد؛ زیرا برای بنای یک ساختمان جدید نیازمند سازه‌های آماده‌ای - مانند شیشه، تیرآهن، لوله، بلوک سیمانی، کابل و سیم برق، موزاییک، کاشی و ... هستید که دیگران فراهم آورده‌اند. اگر این سازه‌ها آماده باشد، سرعت و سهولت کار شما بسیار افزایش می‌یابد و امکان بنای این ساختمان فراهم می‌شود.

مأموریت فرهنگی روحانیت هم همین‌گونه است. اگر مقدمات و سازه‌های اولیه آن را دیگران پدید آورند، تمرکز حوزه بر اصل مأموریت بیشتر می‌شود و امکان تولید فرآورده نهایی بسیار مؤثرتر و کارآمدتر پدید می‌آید.

در نقش‌آفرینی فرهنگی نظام روحانیت پس از انقلاب، مهم‌ترین مسائل و اولویت‌های اول، همان‌هایی است که مقام معظم رهبری از حوزویان مطالبه فرموده‌اند؛ یعنی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سیمای تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، مهندسی اجتماعی، معماری فرهنگی، اسلامی شدن علوم انسانی، اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و مسائل نوپدید اجتماعی.

سبک زندگی اسلامی، یک دسته توصیه‌های آدابی فردی (مانند انگشتر به دست کردن، سحرخیزی و شب زود خوابیدن) نیست. سبک زندگی اسلامی، مهندسی اجتماعی است که باید فرمول آن - از حاصل ضرب آموزه‌های بنیادین دینی در ظرفیت‌های جدید اجتماعی - پیدا شود. این کار فقط از حوزه‌های علمیه - البته با همکاری دانشگاهیان در ترسیم ظرفیت‌های اجتماعی - برمی‌آید و همان کارویژه‌ای است که باید بر آن متمرکز شویم. مهم‌ترین نقش‌آفرینی روحانیت در عرصه فرهنگی است که این کار به پژوهش‌های گسترده و آزمون و خطای کنترل شده نیاز دارد.

پرسش و پاسخ

سؤال: حضور روحانیت در نهادها و ادارات طوری است که تقریباً اختیار عمل وجود ندارد. ساختارهای دولتی به گونه‌ای است که روحانی در آن مفید نیست. حرف روحانی خریدار ندارد. برای فعالیت روحانی در جامعه بستر آماده نیست. چه باید کرد؟

پاسخ: در طول تاریخ همواره این گونه بوده که محدودیت‌هایی برای فعالیت روحانیت وجود داشته است. اگر کمی از این هم عقب‌تر برویم، عالم ماده، نظام تراحم است؛ یعنی انسان در این عالم، هر کاری که بخواهد، نمی‌تواند انجام دهد و تمام اراده و اختیار او جاری نمی‌شود. همواره خواست انسان با چیزهایی مزاحمت دارد و درگیر می‌شود. اگر روحانیت قبل از انقلاب را با روحانیت بعد از انقلاب مقایسه کنیم، می‌بینیم مجالی که برای روحانیت پس از انقلاب پدید آمده است، با آنچه پیش از انقلاب بود، قابل مقایسه نیست. مقام معظم رهبری می‌فرمودند: قدر انقلاب را بدانید؛ قبل از انقلاب، ما به سختی با چند جوان تحصیل کرده دانشگاهی می‌توانستیم ارتباط برقرار بکنیم و چند نکته به آنها بیاموزیم. امروزه با منت از شما دعوت می‌شود که در دانشگاه‌ها و با دانشجویها ارتباط برقرار کنید. اگر سخن پرورده و آماده‌ای متناسب با استانداردهای امروز داشته باشیم، پاشنه خانه ما را درمی‌آورند. زمینه حضور در دانشگاه، رسانه، نشریات و مطبوعات و ... برای ما فراهم است. کارکردهای سنتی و فرهنگی روحانیت در مساجد و هیئات و مجالس مذهبی نیز همه برقرار است. همین‌ها مسئولیت را بیشتر کرده است. ممکن است محدودیت‌هایی هم برای فعالیت روحانی ایجاد کرده باشند، اما به نیمی پر لیوان هم باید توجه کنیم که چقدر امکان و فرصت در اختیار ما قرار داده اند و ما استفاده نکردیم.

یکی از امکان‌ها و فرصت‌های در اختیار ما، دست‌کاری کردن در نوع حضور و تغییر موقعیت حوزویان در نهادهاست. البته این دست‌کاری به صورت فردی و به صرف یک خرده‌فرمایش ساده یا با یک توصیه و تقاضا از مدیر سازمان محقق نمی‌شود. این کار مقداری پیچیده شده است و با ظرافت و پی‌گیری بیشتری صورت می‌گیرد. باید از مجاری قانونی دنبال شود. این هم احتیاج دارد که پیش‌تر، هنری از خود نشان داده باشیم که جامعه، خود را به توان و اقدام ما نیازمند ببیند.

مسئله اینجاست که ما نباید با توان‌مندی‌های متناسب با شرایط پیش از انقلاب در این گستره وسیع حضور یابیم. باید متناسب با استانداردهای جدید، ما هم توانایی‌های خودمان را افزایش دهیم. بنابراین، بخشی از این مشکل به خود ما بازگشت دارد. جوان امروز در یک ساعت و نیم، اثر هنری تأثیرگذاری را می‌بیند که حاصل ده‌ها هزار ساعت - نفر تلاش و تحقیق و صدها میلیون تومان بودجه است. نهایت قدرشناسی هم که از آن می‌کند، این است که وقتی از سینما بیرون آمد، می‌گوید: «بد نبود!»

نباید انتظار داشته باشیم این جوان با این توقع بالا از سخنرانی بنده که پانزده دقیقه یا نهایتاً دو ساعت برای ارائه مطالعه کرده‌ام، ابراز رضایت کند. این خیلی روشن است. همه گناه را نباید به گردن ساختارهای دولتی انداخت. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم و البته از محل بحث امروز ما خارج است، این است که از فعالیت‌های کاملاً فردی به سمت فعالیت‌های گروهی، جمعی و تخصصی منتقل شویم؛ چون هرچه تخصص‌ها و استانداردها بالاتر می‌رود، از حد توان یک انسان فاصله بیشتری پیدا می‌کند: تحقیق جمعی و تخصصی، تبلیغ جمعی و تخصصی، تربیت جمعی و تخصصی. در شرایط جدید باید بازنگری‌هایی در نوع فعالیت‌های خودمان داشته باشیم.

سؤال: وظایف آحاد طلاب در حال حاضر چیست؟ نسبت تربیت فردی طلاب با تمدن‌سازی اسلامی چیست؟

گفتیم که نقش اجتماعی و فرهنگی روحانیت در اقامه دین خلاصه می‌شود. یعنی پس از دوران تحصیل باید به تحقیق، تبلیغ، پاسداری، تربیت و جامعه‌سازی پردازد. تربیت فردی ما پیش‌نیاز و مقدمه نقش‌آفرینی اجتماعی ماست.

بین هویت طلبه‌ها با هویت دیگر اصناف و اقشار اجتماع تفاوت مهمی وجود دارد. در بسیاری از اصناف و مشاغل این گونه است که شخص می‌تواند آدم دین‌داری نباشد، اخلاق خوبی هم نداشته باشد، ولی کارش را خوب انجام دهد. مثلاً ممکن است یک جراح قلب از حیث اعتقادی و اخلاقی، فاسد باشد، ولی کار تخصصی و حرفه‌ای خود را خوب انجام دهد. این کار در نظام روحانیت امکان‌پذیر نیست. برای اینکه کارویژه خود را خوب انجام دهیم، به حیات دینی گسترده و به قول ایشان، تربیت فردی نیاز داریم. تا خودمان از حیث باورها و دستگاه اعتقادی، مؤمن و معتقد نباشیم و تا در مقام عمل، به آموزه‌های دین پای‌بندی کامل نداشته باشیم، در نقش‌آفرینی اجتماعی موفقیتی نداریم.

تربیت فردی طلبه غایت تأسیس حوزه‌های علمیه نیست. حوزه علمیه درست نشده است که ما خودسازی کنیم. حوزوی باشیم یا نباشیم، در هر صورت، وظیفه خودسازی و تهذیب داریم، ولی تهذیب و خودسازی

مقدمه انجام نقش‌های اجتماعی ماست. حوزه برای ایفای این نقش‌های اجتماعی تأسیس شده و مقدمه آن، دین‌دارانه زندگی کردن ماست.

اگر زندگی دینی کامل نداشته باشیم، در تحصیل دین و تحقیق در تعالیم دینی موفق نیستیم؛ چون «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ تا طهارت باطنی حاصل نشده باشد، انسان به عمق معارف دینی دست پیدا نمی‌کند. به هر میزان که طهارت باطنی باشد، تماس با آن لایه باطنی حاصل است.

در تبلیغ هم موفق نیستیم؛ زیرا سخن کز دل برون آید، نشیند لاجرم بر دل. در تربیت و جامعه‌سازی اسلامی هم موفق نیستیم؛ زیرا ذات نیافته از هستی‌بخش نمی‌تواند هستی‌بخش شود. برای بنای تمدن اسلامی، لازم است در مقیاس فردی، انسان‌هایی با اراده‌های پولادین، زندگی اسلامی برای خود پدید آورند و تجربه حیات دینی را داشته باشند تا بعد بتوانند حیات دینی را بگسترانند و نظامات اجتماعی را بر اساس بایسته‌های معارف دینی بسازند.

تربیت دینی انسان‌ها و جامعه‌سازی اسلامی در همدیگر، رابطه دوسویه و تأثیر و تأثر متقابل دارند و باید به موازات هم دنبال شوند؛ یعنی وقتی تلاش می‌کنیم آدم‌های دین‌دار پدید بیاوریم، در مواجهه فردی با انسان‌ها، به آن‌ها توصیه می‌کنیم که تمام ضوابط دینی را اجرا کنند حتی اگر نیازمند اراده پولادین باشد؛ زیرا پدید آمدن انسان‌های دین‌دار در اجتماعات غیردینی، شرایط دشواری دارد. وقتی با جامعه مواجه می‌شویم، تلاش می‌کنیم جامعه را اصلاح کنیم تا زمینه پدید آمدن انسان‌های صالح افزایش یابد. انسان‌های صالح دین‌دار، جامعه را اصلاح می‌کنند و جامعه سالم، شرایط پدید آمدن آن انسان‌ها را هموار می‌سازد.

این حرکت زیگزاگی است. یعنی انسان صالح ۱، جامعه را یک مرحله بالاتر می‌برد. جامعه که یک مرحله بالاتر رفت، انسان ۲ پدید می‌آید. انسان ۲، جامعه ۲ را درست می‌کند و جامعه ۲، انسان ۳ را و همین‌طور. شبیه نسبت بین ایمان و عمل که وقتی بر اساس ایمان عمل می‌کنیم، ایمان ما تقویت می‌شود. ایمان تقویت شده، آمادگی ما را برای عمل مرحله بعد بیشتر می‌کند. باز عمل مرحله بعد، ایمان قوی‌تری پدید می‌آورد. این معادله همین‌طور ادامه پیدا می‌کند.

سؤال: اگر طلبه - به عنوان یک طلبه، نه کلیت سازمان روحانیت - بخواهد در جامعه‌سازی اسلامی، نقش داشته باشد، از چه مدخل‌هایی می‌تواند ورود کند؟

پاسخ: اگر کسی بخواهد در جامعه امروز فعالیت اقتصادی داشته باشد، می‌تواند یک مغازه زیر پله اجاره کند یا در پارکینگ خانه پدرش، دکان کوچکی پدید آورد و به خرید و فروش و توزیع کالا بپردازد. فعالیت

اقتصادی به این مصداق کوچک اطلاق می‌شود تا بنگاه‌های بزرگ و شرکت‌های عظیم اقتصادی؛ یعنی طیفی از مراتب متعدد را در برمی‌گیرد.

فعالیت فرهنگی طلبه نظیر فعالیت اقتصادی است. فعالیت فرهنگی یک طلبه ممکن است به اندازه یک کلاس درس احکام در مسجد محله باشد یا نقش‌آفرینی فرهنگی عظیم در جامعه. تأکید ما بر این بود که در شرایط بعد از انقلاب که این همه امکانات در اختیار داریم و این همه همیار برای پدید آوردن سازه‌های اولیه یا واگذاری خدمات جانبی پیدا کرده‌ایم، بهتر آن است که همت خود و افق نگاه خویش را بیشتر بالا بیاوریم. از تأسیس یک دکان زیر پله، به سمت پدید آوردن بنگاه‌های بزرگ فرهنگی حرکت کنیم. در این شرایط، شناسایی نیاز و شناسایی ظرفیت‌ها و توان خیلی مهم است؛ زیرا کارکرد فرهنگی طلبه می‌تواند از یک انسان تنهای کم‌توان فراتر باشد. طلبه اگر بخواهد به دوره ثمردهی و فعالیت فرهنگی وارد شود، به دو صورت می‌تواند برنامه‌ریزی داشته باشد؛ یکی، از وسع به وظیفه و دوم، از وظیفه به وسع.

این مطلب را با مثالی توضیح می‌دهیم: طلبه ابتدا که وارد حوزه می‌شود، پیش خود گمان می‌کند که پس از دوران تحصیل، تأثیر بزرگی در اصلاح جهان خواهد داشت. بعد از مدتی متوجه می‌شود که اصلاح جهان کار ساده‌ای نیست و این را باید به امام زمان (ع) واگذار کرد. بنابراین، به جای اصلاح جهان به اصلاح کشور می‌اندیشد. مدتی بعد، درمی‌یابد که اصلاح کشور نیز ساده نیست. پس اصلاح شهر خود را هدف می‌گیرد و به آیه «وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» هم استناد می‌کند. در شهر، لاجرم باید به یک محله و در محله هم به یک مسجد اکتفا کند؛ زیرا توان اندک یک انسان بیش از این یاری نمی‌کند.

در اینجا طلبه بر اساس وسع خود، برنامه فعالیت فرهنگی‌اش را تنظیم کرده است. شاید به آیه «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» هم استناد کند. وسع یک طلبه، نه اصلاح جهان است، نه اصلاح کشور و نه اصلاح همه شهر و نه اصلاح همه محله. وسع او اصلاح همان ۵۰ جوانی است که به مسجد محل رفت و آمد دارند.

صورت دوم این است که ابتدا به وظیفه نظر کند و سپس بر اساس وظیفه، وسع خود را بسازد. وقتی فارغ از محدودیت‌های فردی به وظایف خود نظر می‌کنیم، افق‌های بالا را در نظر می‌گیریم. اگر خوب برنامه‌ریزی کنیم، می‌توانیم برای انجام آن اهداف بلند، وسعی پدید آوریم. این وسع شامل دو بخش است: علم و مهارت و تجربه؛ جمع و ساختار اجتماعی و ارتباطات. طلبه می‌تواند برای انجام کارهای بزرگ، یاران و جمع همراهی پدید آورد، روابطی بیافریند، نهادی تأسیس کند و بسیاری از دیگران را نیز در حوزه وسع خود ببیند. اگر حضرت امام خمینی (ره) به وسع شخصی خود نگاه می‌کرد، هرگز علیه یک قدرت طاغوتی جهنمی که از سوی ابرقدرت شیطان، امریکا حمایت تام می‌شد، انقلاب نمی‌کرد. چنین چیزی در وسع یک طلبه دست خالی نیست! اما امام نمی‌گفت: چون وسعش را نداریم، وظیفه‌ای نداریم، بلکه می‌فرمود: چون

وظیفه داریم، وسعش را پدید می‌آوریم. امام، اندیشه آن را تولید و شاگردانی بر اساس آن اندیشه تربیت کرد. با استفاده از آن شاگردان، مردم را آگاه ساخت و سر خط آورد. همچنین سازمان جدیدی پدید آورد و توانست نقطه عطفی در تاریخ تشیع ثبت کند. طلبه نباید در برنامه‌ریزی فرهنگی، خود را تنهای تنها احساس کند.

کاستی بزرگی که در مراحل رشد طلبه‌ها وجود دارد، این است که با ضوابط کار جمعی آشنا نشده‌ایم و همواره کاملاً فردی عمل می‌کنیم. خود را جزیره‌هایی کاملاً مستقل می‌دانیم؛ تحصیل، تحقیق، تبلیغ و فعالیت فرهنگی ما، همه فردی است. البته در درس خواندن، تجربه شیرین مباحثه را داریم که کمی تا قسمتی جمعی است و از برکات آن هم بهره‌مندیم که نقطه امتیاز کار ماست.

خلاصه اگر کسی بخواهد در سطح کلان و مقیاس بزرگ، کار فرهنگی کند، باید دشمنان اصلی فرهنگ اسلامی را بشناسد. تفکر سکولاریسم، لیبرالیسم، مدرنیسم، باستان‌گرایی و پلورالیسم، دشمنان اصلی فرهنگ اسلامی در عصر ما هستند. حوزه باید در این جبهه‌های بزرگ، فعالانه قدم بگذارد و حضور خود را نشان دهد.

سؤال: به نظر می‌رسد قبل از انقلاب، با همه محدودیت‌ها، روحانیت موفق‌تر عمل می‌کرد. آیا این سخن قبول دارید؟

پاسخ: به گمان من، قاطعانه نمی‌توان گفت که روحانیت شیعه، پیش از انقلاب، موفق‌تر بوده است. خدمتی را که روحانیت امروز خالصانه انجام می‌دهد، شاید ده یا پانزده سال دیگر آشکار شود. زیر این لایه آشکار در حوزه علمیه، تحولات عظیمی رقم خواهد داد که برای تبیین آن، به فرصت و سعی نیاز هست. شما توجه کنید که در عصر صفویه، یک دوره آرامش نسبی و ثبات کوتاهی برای حوزه‌های علمیه شیعی پدید آمد. در همان دوره، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، ملاصدرا، شیخ بهایی، میرداماد، فیض کاشانی و ده‌ها شخصیت بزرگ دینی ظهور کرد. برخی از بزرگ‌ترین آثار فرهنگ شیعی به همان دوران بازگشت دارد.

بعد از انقلاب هم چنین اتفاقی افتاده است؛ «باش تا صبح دولتت بدمد». آرام آرام، ثمره این تلاش‌ها آشکار خواهد شد. البته همواره نباید به این دستاوردها قناعت کنیم، بلکه باید همت‌ها را بلند بگیریم و این فرصت‌های عزیز و مغتنم را قدر بشناسیم. سطح کاری حوزه‌ها به برکت نفس پربرکت حضرت امام و مجاهدت هزاران شهید پاک‌باخته، خیلی متفاوت شده است. مکتب تشیع در عالم اعلام حضور کرده و صاحب دولت و قدرت شده است.

از شما می‌پرسم که معیار توفیق چیست؟ آیا پس از انقلاب، گستره فعالیت حوزه‌ها جهانی نشده است؟ آیا بیداری اسلامی در جهان و نهضت‌های اسلام‌خواهی مرهون تلاش حوزه‌ها نیست؟ البته طبیعی است که نظام آموزشی و تربیتی حوزه باید متناسب با وظایف سنگین روز، فعال‌تر عمل کند تا طلاب را به استانداردهای روز نزدیک گرداند.

سؤال: به صورت مصداقی، نهاد روحانیت متکفل حل کدام یک از مسائل عرصه فرهنگی در جامعه و حکومت اسلامی است؟ آیا در حکومت اسلامی، برخی از مشاغل فرهنگی را باید طلبه‌ها بر عهده بگیرند یا خیر؟

پاسخ: به یقین، سؤال‌کننده محترم، از کلمه مشاغل، به جنبه درآمدزایی آن نظر نداشته‌اند و سؤال از تصمیم‌گیری بر اساس رسالت است، نه تصمیم‌گیری برای تأمین معیشت. یعنی منظور این است که آیا رسالت مقدس روحانیت، حضور در برخی مشاغل فرهنگی را اقتضا می‌کند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که بی‌تردید، استفاده از شرایط و امکانات موجود برای نقش‌آفرینی اجتماعی، مطلوب است. یکی از امکاناتی که در جامعه وجود دارد، همین سازمان‌ها هستند. طلبه برای نقش‌آفرینی مؤثر فرهنگی باید حرکتی جمعی رقم زند و برای این منظور، دو کار می‌تواند انجام دهد. یکی اینکه ساختار و سازمانی پدید آورد و مؤسسه‌ای برای فعالیت خود ثبت کند. دیگر اینکه از ظرفیت مؤسسات و سازمان‌های موجود استفاده کند. گاهی همین ظرفیت‌های موجود، امکان و فرصت و تجهیزات بیشتری برای فعالیت، در اختیار ما قرار می‌دهند. بنابراین، تعامل با سازمان‌ها و تشکل‌های موجود، عقلانیت موجهی دارد.

ورود به مشاغل فرهنگی جامعه از تدریس در آموزش و پرورش و دانشگاه تا مسئولیت دفاتر نهاد رهبری در دانشگاه‌ها آغاز می‌شود. آرام آرام، اگر بر خورداری‌های لازم در شخص باشد، امکان تأثیرگذاری بیشتر فراهم می‌گردد. قبل از انقلاب هم برخی از بزرگان حوزه مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر و شهید مفتاح با استفاده از ظرفیت نهادهای رسمی، نقش‌های خوبی ایفا کردند و وسع خود را با استفاده از این سازمان‌ها بالاتر بردند.

امروزه شورای عالی انقلاب فرهنگی، برترین نهاد سیاست‌گذاری فرهنگی و مهندسی فرهنگی در کشور است. اگر مسئله‌های آن شورا در دستور کار ما قرار گیرد و حاصل تحقیقات ما به آنان منتقل شود، مهم‌ترین نهاد فرهنگی کشور از حوزه تغذیه شده است.

فرهنگ رقیب ما که با صدای رسا و با امکانات و نیروی فراوان در جامعه جهانی کار می‌کند، باید شناخته شود. متولیان فرهنگ دینی و پاسداران مکتب تشیع باید دشمن بزرگ خود را بشناسند؛ دشمنی که با القای تفکر سکولاریسم، پلورالیسم و مدرنیسم بر مبنای انسان‌گرایی جدید، اصل دین را تهدید و نسل‌های انسانی را از حقیقت دور می‌کند.

در طراحی یک جامعه کاملاً اسلامی که سبک زندگی، علم، هنر، معماری، کسب و کار، روابط اجتماعی و همه شئونش، اسلامی باشد، باید الگوی آن را از منابع دین، متناسب با وضع امروز جهان استخراج کنیم. مقام معظم رهبری به عنوان یک شخصیت کاملاً فرهنگی که مهم‌ترین مسئولیت را در کشور دارد، این مطالبه را از حوزویان داشته‌اند و دارند.

سؤال: با توجه به شرایط جامعه، مقدمات لازم برای اینکه طلبه، حضور و اثرگذاری داشته باشد، کمتر شده است. در این شرایط چه می‌توان کرد؟

پاسخ: ما در تصمیم‌گیری‌های خود، مسائل را به دو صورت می‌توانیم بررسی کنیم. یک بار به این ترتیب که بینیم مسئولان، کارگزاران، نهادهای قانون‌گذار، مراجع تقلید، بزرگان و کسانی که می‌توانند اقدامات کلان انجام دهند، چه باید بکنند و چگونه می‌توانند مسیر حرکت ما را هموار کنند. اگر به این طریق فکر کنیم، طبیعتاً دستورالعمل‌هایی برای دیگران صادر می‌کنیم.

روش دوم این است که فرض کنیم دیگران هیچ کاری انجام نمی‌دهند یا اگر بخواهند اقدامی انجام بدهند، به این زودی‌ها نتیجه نخواهد داد. پس از توان دیگران چشم‌پوشی می‌کنیم و می‌بینیم که خودمان چه می‌توانیم انجام دهیم.

در مقام مشاوره، یک مشاور خوب باید به روش دوم با شما سخن بگوید. مشاور نباید آرزوهای شما را درباره دیگران تحویل بگیرد و به وظایف دیگران دامن بزند. مثلاً شما بگویید که اگر دولت یا مسئولان حوزه چنین می‌کردند، خیلی خوب بود. مشاور هم با شما هم‌نوا شود!

در مقام توصیه به طلبه باید این گونه سخن گفت. البته در جای دیگر و پشت یک میز دیگر باید به مسئولان و دست‌اندرکاران هم سخنان دیگری گفت. بنابراین، در این جلسه عمومی اجازه دهید که ما به فضای وظایف دیگران وارد نشویم؛ چون خاصیتی ندارد و در نهایت، به نق و ناله تبدیل می‌شود. ما باید به مرور برای فعالیت‌های فرهنگی آینده خود به یک طرح خدمت روشن و هدف تأثیرگذار دست یابیم و این کار به مطالعه و هم‌فکری و تلاش نیاز دارد و یک‌شبه و بدون زحمت حاصل نمی‌شود.

طلبه یک‌شبه نمی‌تواند هدف نهایی خود را مشخص کند. متأسفانه قرص، آمپول، کپسول یا کیمیا و افسون و معجون‌های نداریم که طلبه از آن استفاده کند و یک‌شبه بتواند مأموریت کلان آینده خود را کشف کند یا رقم بزند. تنها در افسانه‌ها یا کارتونهاست که چوبی بر سر کسی می‌زنند، چند ستاره دور سرش می‌پیچد. سپس به صورت شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی به موجود دیگری تبدیل می‌شود.

مشکل کنونی طلاب ما این است که بعد از دوره تحصیل، منتظر می‌مانند که به آنان پیشنهادی شود. کسی بگوید اینجا سخنرانی کن، یا مقاله‌ای بنویس، یا تبلیغی برو یا روحانی کاروان حج شو و نظیر آن. خود طلبه در تولید طرح خدمت خود، نقش کمی ایفا می‌کند و بیشتر وقت‌ها منفعل و منتظر است تا دیگران برنامه‌ای

- آن هم کاملاً مقطعی - برای او ترسیم کنند. در حالی که پیش از آن، باید حرکت فعالی برای تعیین
مأموریت تخصصی خود داشته باشد و این کار به مقدماتی احتیاج دارد. دفتر پنجم از کتاب راه و رسم
طلبگی با تفصیل بیشتری به همین موضوع پرداخته است که بهتر است به آن مراجعه شود.